

حکمت نسخ‌های قرآنی از دیدگاه علامه طباطبائی و آیت الله معرفت رحمتهما

زهرا میرشکار (کارشناس ارشد تفسیر، دانشگاه قرآن و حدیث)

mirshekar357@gmail.com

حامد معرفت (دکترای مدرسی معارف اسلامی، دانشگاه قرآن و حدیث)

hamed.marefat@hotmail.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۸/۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۱۳

چکیده

نسخ به معنی زایل کردن و از بین بردن چیزی به واسطه چیزی دیگر است که پس از آن می‌آید. چنان‌که می‌گویند خورشید سایه را نسخ کرد و پیری جوانی را؛ و از این واژه گاه معنی «إزالة» و گاه معنای «إثبات» و گاهی هر دو امر برداشت می‌شود. شبهات زیادی درباره انگیزه نسخ آیات قرآن وجود دارد و پاسخ‌های بسیاری به آن‌ها داده شده که از این میان دیدگاه علامه طباطبائی رحمته به عنوان شاخص تفسیر شیعی و آیت الله معرفت رحمته به عنوان شاخص علوم قرآنی شیعی اهمیت بسیاری دارد.

در این نوشتار، نخست، به مفهوم شناسی مسأله نسخ و تعاریف دو عالم بزرگوار و سپس به بیان اقسام نسخ از دیدگاه ایشان پرداخته شده است؛ سپس به حکمت‌های نسخ در قرآن از منظر علامه و آیت الله معرفت رحمتهما پرداخته شده که در مجموع چهار حکمت: تبعیت از شرایط، تخفیف، آزمایش، و ضرورت حرکت تدریجی به دست آمد. البته آیت الله معرفت رحمته معتقد بودند تقریباً تمام آیات منسوخ از نوع نسخ مشروط هستند. در پایان مقایسه عملکرد این دو بزرگوار در آیات منسوخ انجام شد و مشخص شد دو حکمت تخفیف و تبعیت از شرایط در آن‌ها جاری است.

کلیدواژه‌ها: نسخ، ناسخ، علامه طباطبائی رحمته، آیت الله معرفت رحمته، فلسفه نسخ.

مقدمه

﴿وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَنْزِلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾؛

و ما هرگاه آیتی را از راه مصلحت تبدیل کرده و به جای آن آیتی دیگر آوریم... (کافران اعتراض بر نسخ آیه کرده) می‌گویند تو (بر خدا) همیشه افترا می‌بندی، چنین نیست بلکه اکثر آنان نمی‌دانند» (نحل: ۱۱۰).

قرآن، آیات خود را به گونه‌های مختلف معرفی نموده و آن را به محک‌ها، متشابهات، ناسخ و منسوخ و... تقسیم نموده است و برای فهم بهتر آنان به محک‌ها و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام ارجاع داده است. نسخ به معنی زایل کردن و از بین بردن چیزی به واسطه چیزی دیگر است که پس از آن می‌آید. چنان‌که می‌گویند خورشید سایه را نسخ کرد و پیری جوانی را و از این واژه، گاه معنی «إزالة» و گاه معنای «إثبات» و گاهی هر دو امر برداشت می‌شود. برخی از کج‌اندیشان با آنچه مطابق میل آن‌ها نیست و یا قدرت درک آن را ندارند به مخالفت برخاسته‌اند؛ از جمله این افراد یهودیان هستند که به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم طعنه می‌زدند که اگر دین اسلام بر حق هست چرا این همه در شریعت شما نسخ رخ می‌دهد و شبهاتی از این قبیل. خداوند در آیات مختلف از جمله آیه ۱۰۱ سوره نحل، به این شبهه پاسخ داده است. اما این اختلاف‌افکنی‌ها متوقف نشد و بعدها باعث شد دانشمندان زیادی درباره این مساله بحث کنند و کتاب‌های فراوانی را به رشته تحریر در آورند.

به هر حال، این نوشتار تلاش ناچیزی است که به مفهوم‌شناسی مساله نسخ و بیان اقسام نسخ پرداخته و سپس می‌کوشد حکمت‌های نسخ در قرآن را بیان کند. در پایان نیز مقایسه دیدگاه علامه علیه‌السلام و آیت الله معرفت علیه‌السلام و عملکرد این دو بزرگوار در آیات منسوخ بحث می‌شود.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. نسخ در لغت و اصطلاح

۱-۱-۱. نسخ در لغت

در مفردات چنین آمده:

النَّسخُ إزالةُ شَيْءٍ بِشَيْءٍ يَتَعَقَّبُهُ، كَنسخِ الشَّمْسِ الظَّلَّ، و الظَّلِّ الشَّمْسَ، و الشَّيْبِ الشَّبَابَ. فَتَارَةً يَفْهَمُ منه الإزالة، و تَارَةً يَفْهَمُ منه الإثبات، و تَارَةً يَفْهَمُ منه الأمران؛

نسخ به معنی زایل کردن و از بین بردن چیزی به واسطه چیزی دیگر که پس از آن می‌آید. چنان‌که می‌گویند خورشید سایه را نسخ کرد و پیری جوانی را و از این واژه گاه معنی «إزالة» و گاه معنای «إثبات» و گاهی هر دو امر فهمیده می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۰۱).

در قاموس قرآن نیز نسخ به معنای ازاله، ابطال، تغییر، زایل کردن، و از بین بردن است. «نسخ الشیء: ازاله» (قرشی، ۱۳۷۱: ۵۴/۷).
در التحقيق فی کلمات القرآن الکریم آمده:

النسخ: إزالته أماً كان يعمل به، ثم تنسخه بحادث غيره، كالآية تنزل في أمر ثم يخفف تنسخ بأخرى؛

ازاله و از بین بردن امری که به آن عمل می‌شد سپس به وسیله چیز دیگری از بین رفت. مثل آیه‌ای که درباره مساله‌ای نازل شده و سپس تخفیف داده شده و به وسیله امری دیگر از بین رفت (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۹۶/۱۲).

۱-۲. نسخ در اصطلاح با عنایت به دیدگاه دو دانشمند

در این زمینه، تعریف دو دانشمند را مطرح خواهیم نمود:

تعریف علامه طباطبائی رحمته الله:

هو الإبادة عن انتهاء أمد الحكم و انقضاء أجله؛

آشکار ساختن انتهای مدت و زمان حکم و پایان عمر آن (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۲۵۰/۱).

ایشان می‌فرمایند: حقیقت نسخی که در میان ما دایر است این است که نظر به مصلحتی حکمی را وضع کنند و به آن عمل کنند و پس از چندی به خطا و اشتباه خود پی برند و حکم اولی را الغاء و حکم دیگری را جایگزین آن سازند. نسخ به این معنی را - که ملازم جهل و خطا است - به خدای متعال - که جهل و خطا به ساحت پاکش راه ندارد - نمی‌شود نسبت داد و چنین حکمی در قرآن مجید - که در میان آیاتش هیچ‌گونه اختلافی نیست - وجود ندارد. بلکه نسخ در قرآن مجید بیان انتهای زمان اعتبار حکم منسوخ است؛ به این معنی که مصلحت جعل و وضع حکم اولی مصلحتی محدود و موقت باشد و طبعاً اثرش نیز - که حکم است - محدود و موقت می‌شود؛ پس از چندی حکم دیگری پیدا می‌شود و خاتمه یافتن مدت اعتبار حکم اولی را اعلام می‌کند؛ نظر به این که قرآن مجید در مدت بیست و سه سال تدریجاً نازل شده، کاملاً قابل تصور است که

چنین احکامی را دارا باشد.

البته وضع حکم موقت در جایی است که هنوز مقتضی حکم ثابت، تام نیست و پس از تمامیت مقتضی نیز تبدیل نمودن آن به حکمی ثابت اشکالی نخواهد داشت؛ چنان که از قرآن مجید نیز در حکمت نسخ همان معنی استفاده می شود (طباطبایی، ۱۳۸۱: ۶۹ و ۷۰).

تعریف آیت الله معرفت رحمته الله:

هو رفع تشریع سابق - کان ینقضی الدوام حسب ظاهره - بتشریع لاحق بحیث لایمکن اجتماعها معاً، إما ذاتاً، إذا کان التنافی بینهما بیناً أو بدلیل خاص من إجماع أو نص صریح؛

نسخ عبارت است از برداشته شدن حکم سابق با تشریع حکم جدید (لاحق)، که بر حسب ظاهر آن حکم اقتضای دوام داشته است، به گونه ای که حکم جدید جایگزین حکم سابق گردد و امکان جمع میان هر دو نباشد، خواه تنافی میان آن دو حکم ذاتی باشد یا به دلیل خارجی مانند اجماع یا نص صریح (معرفت، ۱۳۷۹: ۱۸۴).

۲. اقسام نسخ از دیدگاه علامه طباطبایی و آیت الله معرفت رحمته الله

طبق قول مشهور سه قسم نسخ برشمرده اند که عبارت اند از: ۱- نسخ تلاوت و حکم؛ ۲- فقط نسخ تلاوت؛ ۳- فقط نسخ حکم (رادمش، ۱۳۷۴: ۱۸۴).

اما آیت الله معرفت رحمته الله یک قسم چهارمی را نیز تحت عنوان نسخ مشروط اضافه کرده اند که در ذیل به توضیح و بررسی آن ها می پردازیم:

۱.۲. نسخ حکم و تلاوت

چنان که گفته می شود برخی آیات در قرآن وجود داشتند ولی پس از مدتی از قرآن حذف شده است (اسفراینی، ۱۳۷۵: ۱/۱۴۰).

آیت الله معرفت رحمته الله می فرماید:

این گونه نسخ از نظر ما مردود است؛ زیرا دلایلی که بر این مدعا اقامه کرده اند موجب بی اعتباری قرآن و مستلزم تحریف آن پس از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است؛ در حالی که پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله نسخ امکان ندارد و هرگونه احتمال اسقاط آیه، تحریف قرآن کریم محسوب می شود.

مثلاً در قرآن از مسأله «حرمت ناشی از رضاع» سخن به میان نیامده است، ولی از عایشه نقل کرده‌اند که آیه‌ای در این باره وجود داشته و تا پس از پیامبر تلاوت می‌شده است که با جویدن بز خانگی از میان رفت. او می‌گوید: در قرآن آیه‌ای بوده به این مضمون «عَشْرَ رَضَعَاتٍ مَعْلُومَاتٍ يَحْرَمَنَّ؛ ده بار شیر خوردن موجب حرمت می‌گردد» سپس این آیه به آیه «خَمْسَ رَضَعَاتٍ مَعْلُومَاتٍ يَحْرَمَنَّ؛ پنج بار شیر خوردن موجب حرمت می‌گردد» منسوخ گردید. این دو آیه (ناسخ و منسوخ) در ورقه‌ای نوشته شده و زیر تخت خواب من بود ما از آن غفلت کردیم، بُز خانگی داخل اتاق خواب شد و آن ورقه را جوید و از میان رفت.

این نسبتی نارواست، چگونه ممکن است آیه‌ای از قرآن با جویدن بز از میان برود؟ طبق این نقل آیه یاد شده مورد تلاوت اصحاب بوده یعنی نباید تنها در آن ورقه ثبت شده باشد و با نابود شدن یک نوشته، اصل آیه که محفوظ ذهن همگان است، از میان برود. شگفت‌آورتر این که عده‌ای از بزرگان اهل سنت سند این روایات را صحیح دانسته‌اند و طبق آن فتوا داده‌اند؛ مانند ابن حزم اندلسی و زرقانی که قائل به این نظریه‌اند. اما قرآن طبق آیه ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾؛ باطل - کاهش و افزایش و نادرتی - از پیش آن و از پس آن - در حال و آینده - بدان راه نیابد، که فرو فرستاده‌ای است از سوی (خدای) با حکمت و ستوده است» (فصلت: ۴۲) و آیه ﴿وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِمْ وَلَئِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾؛ و خداوند بر کار خویش چیره و تواناست ولی بیشتر مردم نمی‌دانند» (یوسف: ۲۱) بر همه این پندارها خط بطلان می‌کشد. (معرفت، ۱۳۷۹: ۱۹۰).

علامه طباطبائی رحمته الله نیز به صراحت این گونه نسخ را رد می‌کنند که در ضمن نوع دوم نسخ بدان اشاره خواهیم کرد.

۲.۲. فقط نسخ تلاوت

چنان که از عمر و از ابی بن کعب روایت شده که گفتند: در مصحف نوشته بود «الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ إِذَا زَنِيَا فَارْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» تا آنجا که عمر گفت اگر مردم نمی‌گفتند که عمر آیاتی را به کتاب خدا اضافه کرد، حتماً این آیه را در حاشیه مصحف الحاق می‌کردم (بخاری، ۱۹۸۷: ۲۰۸ - ۲۱۱).

در قرآن کریم، تنها مسأله جلد زانی (۱۰۰ تازیانه) بر ارتکاب زنا مطرح است ولی عمر عقیده داشت که مسأله رجم زانی طبق آیه فرض شده نیز مطرح بوده است ولی عبارت «شیخ و شیخة» به معنای پیرمرد و پیرزن است که هرگاه مرتکب زنا شدند سنگسار می‌شوند...

در نقد این نظر با توجه به بیانات آیت الله معرفت رحمته الله باید گفت: «رجم» مخصوص «مُحْصَن و مُحْصَنَه» (مرد و زن همسر دار) است. این باور عمر را هیچ‌یک از صحابه قبول نداشتند؛ حتی زید که به دستور ابوبکر و سرپرستی عمر به جمع‌آوری قرآن پرداخت. زیرا قرآن با خبر واحد ثابت نمی‌شود و احتمالاً عمر عبارات موزون و مسجع را که از پیامبر شنیده بود، جزء قرآن می‌دانست. (معرفت، ۱۳۸۶: ۲۷). برخی از بزرگان اهل سنت از جمله ابوبکر محمد بن احمد سرخسی این‌گونه نسخ را پذیرفته‌اند و بر اساس آن فتوا داده‌اند. بر این اساس آیات یادشده پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله منسوخ شده است لذا معقول به نظر نمی‌رسد یک آیه که سند حکم شرعی آن است از قرآن نسخ شود ولی محتوای (حکم) آن بدون مستند باقی بماند؛ از این رو فقهای امامیه چنین مواردی را مورد استناد فقهی خود قرار نداده‌اند. (معرفت، ۱۳۷۹: ۱۹۰-۱۹۱).

علامه طباطبائی رحمته الله هر دو گونه نسخ ادعایی را رد می‌کنند و به جعلی بودن روایات آن‌ها رای می‌دهند و با صراحت و شجاعت می‌فرمایند:

حق همین است که به خود جرات دهیم و برای رهایی از این همه غلط بگوییم روایاتی که از طریق شیعه و سنی در تحریف و یا نسخ تلاوت رسیده، به دلیل مخالفت با کتاب خدا مردود است.

ایشان در جای دیگر درباره نوع دوم می‌فرمایند:

منسوخ التلاوه سخنی بیهوده بیش نیست... سخن گفتن از منسوخ التلاوه از تحریف قرآن شنیع‌تر و رسواتر است (الهی، ۱۳۸۹: ۲۲۵).

۳.۲. فقط نسخ حکم

مثل آیه عده وفات که حکم چنین بود که یک سال عده نگه دارند «وَصِيَّةُ الْأُزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ» اما پس از گذشت مدتی، این حکم نسخ شد و به چهار ماه و ده روز تبدیل شد «يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا» (اسفراینی، ۱۳۷۵: ۱۴۱/۱).

آیت الله معرفت رحمته الله درباره این امر می‌فرماید: این‌گونه نسخ فی‌الجمله مورد پذیرش علماست و آن را به سه نوع تقسیم کرده‌اند: ۱ - محتوای آیه به دلیل اجماع یا سنت قطعی نسخ شده باشد؛

۲- نسخ آیه با آیه دیگری که ناظر به آن است، صورت گرفته باشد؛ ۳- نسخ آیه با آیه دیگری که ناظر به آن نیست، انجام شده است؛ جز آنکه این نسخ به جهت تنافی میان دو آیه و به دلیل تأخر آیه دوم نسبت به آیه نخست محقق شده است (معرفت، ۱۳۷۹: ۱۹۱-۱۹۲).

نظر علامه طباطبائی رحمته‌الله در خصوص قسم سوم این است که: «برخی از آیات قرآن از نظر حکم شرعی از آیت بودن افتاده‌اند اما از نظر اعجاز، فصاحت و بلاغت، آیت و معجزه‌اند» (الهی، ۱۳۸۹: ۲۲۷).

۴.۲. نسخ مشروط، دیدگاه نو و جدید آیت الله معرفت رحمته‌الله

آیت الله معرفت رحمته‌الله چنین توضیح می‌دهد: این گونه نسخ شاید برای برخی تازگی داشته باشد. ولی با تأمل در بسیاری از آیاتی که منسوخ شمرده شده‌اند، می‌توان دریافت که نسخ آن‌ها نسخ مطلق نبوده، بلکه به شرایط خاص همان دوران بستگی داشته است. به این معنا که با تغییر آن شرایط و بهبود وضع، حکم سابق منسوخ شده و حکمی متناسب با شرایط جدید تشریع گردیده است و اگر احیاناً همان شرایط زمانی و مکانی پیش آید، آیات مربوط از نو قوت می‌گیرند و قابل اجرا هستند. روشن‌ترین شاهد برای نسخ مشروط آیات صفح (گذشت) و چشم‌پوشی از آزار مشرکان و معاندان اسلام است. مسلمانان صدر اسلام به‌ویژه در مکه دستور یافتند تا در مقابل آزار مشرکان خویشتن‌داری کنند و صبر و بردباری از خود نشان دهند، زیرا آنان در مکه در موضع ضعف قرار داشتند و در صورت مقابله به مثل، امکان نابودی آنان می‌رفت. در سوره جاثیه آیه ۱۴ آمده: «قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ»؛ (ای پیامبر) به کسانی که ایمان آورده‌اند بگو از کسانی که از ایام الله بیمی ندارند درگذرند» مقصود از «ایام الله» وقایع هولناک و کنایه از عقوبت‌های سخت الهی است. چنانچه در این آیه آمده: «وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ»؛ آنان را به یاد ایام الله بینداز» (ابراهیم: ۵) یعنی بیم ده به عقوبت‌های به موقع الهی (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۵/۹). و کسانی که بیم عقوبت الهی را ندارند، یعنی از خدا ترسی ندارند و جانب عقوبت الهی را واقعی نمی‌نهند، هرگز مستوجب گذشت و رأفت اسلامی نیستند.

دستور گذشت در این آیه صرفاً به جهت ضعف موضع مسلمانان بوده که باید رعایت می‌کردند. هنگامی که جامعه اسلامی شوکت و قدرت خود را یافت، اجازه جنگ صادر شد: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ»؛ به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل

شده، رخصت [جهاد] داده شده است، چرا که مورد ظلم قرار گرفته‌اند و البته خدا بر پیروزی آنان تواناست» (حج: ۳۹). سپس دستور مقابله آمد و آیه ﴿حَرَّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ﴾؛ مؤمنان را به جهاد برانگیز (انفال: ۶۵) و نیز آیه ﴿فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ﴾؛ همان گونه که بر شما تعدی کرده، بر او تعدی کنید (بقره: ۱۹۴) و آیه ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾؛ مشرکان را هر کجا یافتید بکشید» (توبه: ۵) نازل شد.

این گونه آیات را با عنوان «نسخ مشروط» مطرح ساختیم، به این جهت که آیات منسوخ مربوط به شرایط خاص زمانی و مکانی خویش است و چنانچه در مکان و زمانی آن گونه شرایط پیش آید، آیات صفح قوت می‌یابند و حاکم خواهند بود. از همین قییل است آیاتی که برخی احکام را تدریجاً تشریع نموده است. (معرفت، ۱۳۷۹: ۲۶۶-۲۶۷).

۳. مقایسه دیدگاه علامه طباطبائی و آیت الله معرفت در باره حکمت و فلسفه نسخ

یکی از مباحث مهم و اساسی که در بحث نسخ، پاسخگوی بسیاری از شبهات در این زمینه خواهد بود، حکمت نسخ احکام است. مهم‌ترین پرسش در مسأله نسخ احکام این است که: اساساً چه انگیزه‌ای اقتضا می‌کند حکمی برداشته شود و به جای آن حکم دیگری جایگزین شود؟ علامه طباطبائی در این زمینه معتقد است:

احکام الهی تابع مصالح بندگان است، پاره‌ای از این مصالح بر حسب تغییر اوضاع و احوال و زمان‌ها تبدل می‌پذیرد، در نتیجه حکم خدا هم تغییر پیدا می‌کند و حکم دیگری که مصلحت تازه‌ای دارد جایگزین می‌شود (عاشوری، ۱۳۷۴: ۲۳/۴).

به عبارت دیگر، همان دلایلی که نسخ شرایع را جایز می‌دانند و اثبات می‌کند که با ظهور اسلام و نزول قرآن، سایر ادیان و کتب آسمانی پیشین منسوخ گردید، عیناً دلالت دارد که در یک دین نیز اگر در مواردی مصلحت اقتضا کرد، شارع حکیم می‌تواند حکمی را بردارد و به جای آن حکم جدیدی جایگزین فرماید. علامه در این زمینه می‌فرماید: «چه بسا خداوند در شریعتی، به دلیل منقضی شدن مصلحت حکم پیشین و پیدایش مصلحت حکم تازه پاره‌ای از احکام را نسخ می‌کند» (همان). و البته در بیشتر موارد حکم دوم به جهت تسهیل و تخفیف بر بندگان وضع می‌شود. علاوه بر این حکمت مهم‌تری که در وقوع نسخ نهفته است این است که در پاره‌ای موارد، نسخ به منظور امتحان و آزمون بندگان صورت می‌گیرد، زیرا «تشریعیات و احکام الهی،

متضمن مصالحی است که برای تربیت و تکمیل مردم و مشخص شدن مؤمنان از غیر مؤمنان و مطیعان از عاصیان، لازم است» (همان).

چنان که خداوند در نسخ قبله در آیه ۱۴۳ سورة بقره صریحاً می‌فرماید:

﴿وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ﴾؛

ای پیامبر! ما نگردانیدیم، قبله‌ای که تو بر آن بودی، مگر برای اینکه بیازماییم و جدا سازیم گروهی را که از پیامبر پیروی می‌کنند، از آنان که به مخالفت با او برمی‌خیزند (همان).

ایشان در پایان بحث نسخ می‌نویسد: «پس اینکه قرآن کریم مشتمل بر نسخ و تجدید حکم بر حسب تجدد مصالح است، باعث تثبیت کسانی است که ایمان آورده‌اند و ثباتی بر ثبات آنان می‌افزاید (الهی، ۱۳۸۹: ۲۲۰).

بنا بر این پیرامون حکمت وقوع نسخ به اختصار می‌توان گفت:

۱ - رعایت مصلحت بندگان که با تغییر شرایط تغییر می‌کند؛

۲ - به منظور تخفیف و آسانی بر بندگان است؛

۳ - به جهت ابتلا و امتحان و تربیت آنان صورت می‌گیرد.

آیت الله معرفت رحمته الله نسخ در شریعت را یک ضرورت اجتماعی می‌دانند و می‌فرمایند: در هر حرکت اصلاحی و رو به جلو، لازمه تکامل، نسخ برخی آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌هاست، زیرا در یک حرکت تدریجی وجود مراحل پی در پی و تغییر شرایط، لزوم بازنگری در برنامه‌ها را ضروری می‌سازد (معرفت، ۱۳۷۹: ۱۸۳). و تا زمانی که جامعه انسانی در حال تغییر و تحول است، دین جدید که با شرایط روز رو به رو است، نمی‌تواند بر همان تشریعی باشد که با شرایط گذشته وفق داشته است. چون تشریعات الهی، وفق مصالح بشر و برای تأمین منافع مادی و معنوی آنان در هر دوره، وضع می‌شود و نمی‌تواند همواره یکنواخت باشد (نصیری، ۱۳۸۷: ۱۲۰/۲). و البته این دگرگونی تا زمانی است که حرکت به رشد نهایی و کمال مقصود نرسیده باشد اما هرگاه برنامه‌ها تکامل یابد، مسأله نسخ نیز منتفی می‌گردد. بنا بر این نسخ در یک شریعت تا وقتی است که پیامبر صلی الله علیه و آله زنده باشد و با فوت وی دیگر جایی برای نسخ در شریعت باقی نمی‌ماند. نسخ در شریعت نوبنیاد همانند نسخه‌های پزشکی است که با شرایط و احوال مریض تغییر پیدا می‌کند.

نسخه دیروز در جای خود مفید و نسخه امروز نیز در جای خود مفید است؛ پس هم حکم دیروز و هم حکم امروز هر یک در جای خود مفیدند و وجود هر کدام لازم و ضروری است. لذا ایشان آیه ۱۰۶ سوره بقره و آیات مشابه را، پاسخی به یهود مدینه می‌داند که در رابطه با برخی تغییرات، زبان به اعتراض گشودند (معرفت، ۱۳۷۹: ۱۸۳).

در ضمن باید دانست که آیت الله معرفت رحمته الله معتقد به نسخ مشروط هستند و از آنچه در نسخ مشروط بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت که ایشان حکمت این گونه نسخ را تطبیق احکام با شرایط می‌دانند. بدان معنا که هر زمان و مکان و احوالی، مقتضی احکام خاص خود است و بر شارع حکیم لازم است که مقتضای حال را در نظر بگیرد و حکمی مناسب آن شرایط ارائه نماید.

ایشان ذیل آیه «نجا» به یک حکمت دیگر نیز اشاره دارند: تربیت و خالص سازی و بیدار کردن مسلمانان از خواب غفلت. ایشان تأکید می‌کنند که آیه نجا فایده تربیتی نیز داشته است و طی فرایند نسخ، مسلمانان آموختند که بی جهت وقت گران بهای اولیای امور را صرف امور شخصی و بی ارزش خویش نکنند و تنها برای امور با اهمیت، خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله شرفیاب شوند (معرفت، ۱۳۹۰: ۴۰۳/۲).

می‌توان گفت: حکمت نسخ از دیدگاه آیت الله معرفت رحمته الله عبارت است از:

- ۱ - ضرورت حرکت اجتماعی که به صورت تدریجی به اصلاح جامعه می‌پردازد؛
- ۲ - تطبیق با شرایط؛
- ۳ - تربیت و خالص سازی.

بررسی دو نظر

همان گونه که مشاهده می‌شود، علامه طباطبایی گرچه قائل به نسخ مشروط نیستند اما دقیقاً به همان حکمتی اشاره می‌کنند که آیت الله معرفت در نسخ مشروط بیان کرده‌اند (تطبیق با شرایط). ابتلا و امتحان و تربیت بندگان نیز می‌تواند همان تربیت و خالص سازی باشد، که آیت الله معرفت بیان کرده‌اند. اما تخفیف و آسانی بر بندگان اختصاص به علامه داشته و ضرورت حرکت تدریجی اختصاص به آیت الله معرفت دارد.

بنا بر این دو دانشمند در بیان دو حکمت مشترک هستند اما هر کدام یک حکمت مستقل نیز بیان کرده‌اند. هر چند با مطالعه نوشته دو دانشمند می‌توان گفت هیچ کدام مخالفتی با حکمت بیان شده از جانب دیگری ندارند.

در جمع‌بندی می‌توان گفت: نسخ چهار حکمت دارد: ۱ - تبعیت از شرایط؛ ۲ - ابتلا و امتحان و تربیت بندگان؛ ۳ - ضرورت حرکت تدریجی؛ ۴ - تخفیف و آسانی بر بندگان.

۴. مقایسه عملکرد علامه طباطبائی (ره) و آیت الله معرفت (ره) در تفسیر آیات منسوخ
برای اینکه با دیدگاه این دو دانشمند بیشتر آشنا شویم، در این بخش به مقایسه عملکرد علامه (ره) و آیت الله معرفت (ره) در برخی از آیاتی که منسوخ شده‌اند می‌پردازیم و نظرات هر یک از آن‌ها را بیان خواهیم کرد:

۴-۱. آیه امتناع

﴿وَالَّذِينَ يَتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَّعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾

و کسانی از شما که مرگشان فرا می‌رسد، و همسرانی بر جای می‌گذارند، [باید] برای همسران خویش وصیت کنند که آنان را تا یک سال بهره‌مند سازند و [از خانه شوهر] بیرون نکنند. پس اگر بیرون بروند، در آنچه آنان به طور پسندیده درباره خود انجام دهند، گناهی بر شما نیست. و خداوند توانا و حکیم است» (بقره: ۲۴۰).

علامه (ره) می‌فرماید: این آیه با آیه شریفه‌ای نسخ شده است که عده وفات را چهار ماه و ده روز معین کرده است (بقره: ۲۳۴) و نیز آیه‌ای که برای زنان دارای فرزند یک‌هشتم و برای زنان بی‌اولاد یک‌چهارم از مال شوهر را ارث معین کرده، این آیه را نسخ کرده است. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۲/۲۴۳).

آیت الله معرفت (ره) می‌فرماید: من [در ابتدا] آیه دوم را ناسخ آیه نخست می‌دانستم و در این باره با استاد خوبی، بحث کردم چرا که ایشان منکر نسخ بود و آیه منسوخ را ثابت می‌دانست. اکنون با پی بردن به نکته ظریفی در این آیه، دیدگاه استاد را صحیح می‌دانم. آن نکته این است که آیه شریفه بر وارثان واجب کرده که همسر پدرشان را تا یک سال از زندگی نخستینش بیرون نکنند، لیکن از طرفی در خانه ماندن یک ساله را بر زن واجب نساخته است؛ زیرا می‌فرماید: ﴿فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَّعْرُوفٍ﴾. «اگر بیرون بروند، در آنچه آنان به طور پسندیده درباره خود انجام دهند، گناهی بر شما نیست». از این جمله نمی‌توان چنین برداشت کرد که یک سال ماندن در خانه، عده باشد؛ زیرا [اگر عده بود، نباید مجاز به خروج از

منزل می‌شد؛ در حالی که [ظاهر آیه، جواز خروج زن در طول یک سال و آزاد بودن وی در ازدواج است. همچنین از ظاهر آیه چنین برمی‌آید که در بر دارنده حکمی اخلاقی است تا بازماندگان و وارثان میت در بیرون کردن همسر او از زندگی و خانه‌ای که با آن خو گرفته، نشتابند و اجازه دهند از زندگی خویش بهره‌مند باشد و با رضایت، از آن جدا شود؛ به گونه‌ای که زن ارتباطی بین خود و بازماندگان نبیند؛ به‌ویژه هنگامی که وی از همسرش فرزندی نداشته باشد. برخورداری یک ساله زن بیوه، استحبابی است که شارع برای ترحم بر زن قرار داده است؛ پس واجب نیست و آیه ارث و تشریع عده (چهار ماه و ده روز) - که مفادشان وجوب است - را نسخ نمی‌کند (معرفت، ۱۳۹۰: ۴۰۶/۲ - ۴۱۰).

بررسی دو دیدگاه: علامه طباطبایی بر منسوخ بودن آیه تصریح دارند اما بیان نمی‌کنند که کدام یک از مصالح مذکور در چنین نسخی وجود دارد؛ شاید بتوان گفت حکمت تخفیف در این آیه وجود دارد؛ اما آیت الله معرفت آیه را به گونه‌ای تفسیر می‌کنند که تنافی میان ناسخ و منسوخ از بین می‌رود و بدین ترتیب معتقدند حکم آیه رفع نشده است.

۲.۴. آیه جزای فاحشه

﴿وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةٌ مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا﴾؛

و از زنان آنان که کاری زشت - زنا - کنند چهار تن (مرد) از خودتان بر آن‌ها گواه خواهید، پس اگر گواهی دادند آن‌ها را در خانه‌ها بازداریدشان تا مرگشان فرا رسد یا خداوند راهی برای آن‌ها پدید آورد (نساء: ۱۵).

علامه رحمته الله می‌نویسد: ظاهراً همان گونه که گروهی از مفسران گفته‌اند مراد از فاحشه در آیه زناست و روایت نموده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام نزول آیه «جلد» (نور: ۲) فرمود: این همان سبیلی است که خدا برای زنان زناکار قرار داده است. شاهد بر این مطلب این است که آیه با جمله ﴿وَأَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا﴾ اشاره به این دارد که حکم آیه در آینده نسخ می‌شود. تردید در آیه نشان دهنده این است که ممکن است این حکم نسخ گردد و چنین نیز شد و حکم جلد و تازیانه، حکم حبس ابد آنان را نسخ نمود و بدیهی است حکمی که در اواخر زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و پس از آن حضرت بر زنان زناکار جاری می‌شد تازیانه بود، نه حبس ابد آنان در خانه.

بنابر این آیه مذکور با این فرض که دلالت بر حکم زنان زناکار داشته باشد به وسیله آیه جلد «الرَّائِيَةُ وَالزَّانِيَةُ فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ»؛ زن و مرد زناکار را هر یک صد تازیانه بزنید) نسخ شده است (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۴/۳۶۹-۳۷۳).

نظر آیت الله معرفت رحمته الله نیز این است:

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «این آیه نسخ شده است، مراد از کلمه سبیل در آیه، حدود است؛ یعنی تازیانه و سنگسار». روایات در این مضمون فراوان است و مفسران نیز در آن یک دیدگاه دارند. با توجه به این که حدّ زنا، به اجماع فقهای گذشته و حال، همین تازیانه و سنگسار بوده است، تردیدی در این حکم و روایات وجود ندارد. از طرفی، هیچ‌یک از فقها به مضمون آیه توجهی نکرده‌اند و این، خود، دلیلی بر اجماع آن‌ها بر نسخ حکم آیه است (معرفت، ۱۳۹۰: ۲/۴۱۰).

البته آیت الله معرفت در ادامه به نظر آیت الله خویی اشاره می‌کند که فاحشه را به معنای زنا نگرفته‌اند و بدین ترتیب تنافی بین دو آیه را رفع کرده‌اند و معتقد شده‌اند که نسخی در اینجا صورت نگرفته است (همان: ۴۱۱-۴۱۲).

بررسی دو دیدگاه: هر دو محقق منسوخ بودن آیه را پذیرفته‌اند؛ البته آیت الله معرفت با اشاره به کلام آیت الله خویی نشان داده است که در منسوخ بودن آن تردید دارد. به هر حال اگر نسخ در این آیه را بپذیریم، به نظر می‌رسد حکمت تخفیف در این نسخ وجود داشته باشد.

۴-۳. آیه صفح

﴿وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾؛

بسیاری از اهل کتاب با اینکه حق برای آن‌ها آشکار شده از روی حسدی که در دلشان هست دوست دارند شما را پس از ایمان آوردنتان به کفر بازگردانند پس درگذرید و چشم ببوشید تا خدا فرمان خود بپارد، که خدا بر همه چیز تواناست» (بقره: ۱۰۹).

مرحوم علامه رحمته الله معتقد بود در برخی آیات منسوخ جمله‌ای وجود دارد که حکم موقتی آن را نشان می‌دهد. او بر این باور است که این آیه را نیز آیه جهاد (توبه: ۲۹) نسخ می‌کند و جمله «حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ» اشاره دارد به اینکه به زودی حکم عفو و گذشت نسخ خواهد شد (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۵/۱۷۶).

اما آیت الله معرفت معتقدند نسخ در آیه صفح از باب نسخ مشروط است (معرفت، ۱۳۹۰: ۱۷۶/۵).

بررسی دو دیدگاه: گرچه علامه طباطبایی بر منسوخ بودن آیه تصریح می‌کنند، اما آیت الله معرفت نسخ آیه را نمی‌پذیرند و قائل به نسخ مشروط هستند بدان معنا که ممکن است روزی مجدداً حکم آیه منسوخ اجرا شود. اگر نسخ در این آیه را بپذیریم مصلحت تبعیت از شرایط می‌تواند بر آن منطبق شود. همان‌گونه که حکمت نسخ مشروط (طبق نظر آیت الله معرفت) همین بود. بنا بر این باید گفت گرچه دو محقق دو نظر مختلف دارند اما حکمت و فلسفه نسخ را (خواه مشروط باشد یا غیر مشروط) یکی می‌دانند.

۴-۴. آیه توارث از طریق ایمان

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يَهَاجِرُوا وَ إِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾؛

کسانی که ایمان آورده‌اند و هجرت کرده‌اند و در راه خدا با مال و جان خود جهاد نموده‌اند و کسانی که [مهاجران را] پناه داده‌اند و یاری کرده‌اند، آنان یاران یکدیگرند و کسانی که ایمان آورده‌اند ولی مهاجرت نکرده‌اند هیچ‌گونه خویشاوندی [دینی] با شما ندارند مگر آن‌که [در راه خدا] هجرت کنند و اگر در [کار] دین از شما یاری جویند، یاری آنان بر شما [واجب] است، مگر بر علیه گروهی باشد که میان شما و میان آنان پیمانی [منعقد شده] است، و خدا به آنچه انجام می‌دهید بیناست (انفال: ۷۲).

از بیان مرحوم علامه رحمته الله چنین برداشت می‌شود که ولایت بر ارث با اخوت دینی - و نه نسب و قرابت - در آغاز هجرت میان مهاجران و انصار امری مسلم بوده است. پیامبر بین اصحاب خویش عقد برادری نمود و آنان با همین اخوت از یکدیگر ارث می‌بردند. در مجمع البیان از امام باقر علیه السلام نقل شده است که: مسلمانان به سبب برادری دینی از یکدیگر ارث می‌برند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۶۱/۴).

از ابن عباس روایت کرده‌اند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله میان اصحابش عقد اخوت برقرار نمود، و بعضی از ایشان از بعضی دیگر ارث بردند، تا آنکه آیه ﴿وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي

کتابِ اللَّهِ؛ و خویشاوندان طبق کتاب خدا بعضی نسبت به بعضی اولویت دارند و بر مؤمنان و مهاجران مقدم هستند» (احزاب: ۶) نازل شد، و از آن به بعد این نوع ارث بردن را ترک کردند، و تنها به ملاک نسب از یکدیگر ارث می‌بردند (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۹/ ۱۴۲).

نظر آیت الله معرفت در مورد نسخ در این آیه: برخی معتقدند در آیه مورد بحث هیچ دلیل و قرینه‌ای بر توارث وجود ندارد و شاید، مراد یاری‌رساندن و کمک دوستانه باشد؛ به‌ویژه اگر روایات مربوط به تفسیر آیه به توارث را ضعیف بدانیم. شاید این سخن برتری داشته باشد. و الله اعلم (معرفت، ۱۳۹۰: ۲/ ۴۱۴).

بررسی دو دیدگاه: هر دو دانشمند درباره آیه با تردید صحبت می‌کنند؛ علامه طباطبائی تمایل به منسوخ دانستن آیه دارد اما بدان تصریح نمی‌کند. آیت الله معرفت نیز که تمایل به غیر منسوخ بودن آن دارد، با تردید سخن می‌گوید. به هر حال حکمتی که در نسخ این آیه وجود دارد شاید تبعیت از شرایط باشد.

نتیجه

از دیدگاه علامه طباطبائی و علامه معرفت مساله نسخ در شریعت ضروری است و هر دو بزرگوار در بیان حکمت نسخ مبنی بر تبعیت از شرایط و تربیت اتفاق نظر دارند. اگرچه علامه طباطبائی علاوه بر این دو مورد به تخفیف اشاره دارد و علامه معرفت نیز به لزوم تدریجی عنایت داشته‌اند، ولی هر دو دانشمند هنگام تفسیر آیات منسوخ نیز، آیات را به‌گونه‌ای تفسیر می‌کردند که هیچ‌گونه مخالفتی با حکمت الهی نداشته باشد؛ و در چهار آیه ذکر شده (امتناع، جزای فاحشه، صفح و توارث) به نظر رسید دو حکمت: تبعیت از شرایط و تخفیف درباره آن‌ها جاری است.

کتابنامه

۱. قرآن کریم؛
۲. اسفراینی، ابوالمظفر شاهفور بن طاهر. (۱۳۷۵ش). تاج التراجم فی تفسیر القرآن للعاجم، ج ۱، تحقیق نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی؛
۳. بخاری، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم. (۱۹۸۷م). صحیح البخاری، تحقیق: قاسم الشماعی الرفاعی، بیروت: دارالقلم؛
۴. جوان آراسته، حسین. (۱۳۸۳ش). درسنامه علوم قرآنی سطح ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم؛
۵. رادمنش، محمد. (۱۳۷۴ش). آشنایی با علوم قرآنی، تهران: علوم نوین / جامی؛
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن، چاپ اول، بیروت: دارالعلم الدار الشامیه؛
۷. طباطبائی، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم؛
۸. _____. (۱۳۷۴ش). ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه: موسوی همدانی، سید محمد باقر. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم؛
۹. _____. (بی تا). قرآن در اسلام، بی جا: دارالکتب الاسلامیه؛
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، مترجمان، تهران: انتشارات ناصر خسرو؛
۱۱. عاشوری، ناد علی. (۱۳۷۴). (<http://www.noormags.ir>)، «نسخ از دیدگاه علامه طباطبائی»؛ صحیفه مبین، زمستان، شماره ۴.
۱۲. قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۱ش). قاموس قرآن، ج ۷، تهران: دارالکتب اسلامی؛
۱۳. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰ش). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۲، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب؛
۱۴. معرفت، محمدهادی، (۱۳۷۹ش). علوم قرآنی، قم: موسسه انتشاراتی التمهید؛

۱۵. _____. (۱۳۹۰ش). ترجمه التمهید فی علوم القرآن، ج ۲، ترجمه: رستمی، علی اکبر. قم: تمهید؛
۱۶. _____. (۱۳۸۶ش). صیانه القرآن من التحریف، قم: تمهید؛
۱۷. مولایی نیا همدانی، عزت الله. (۱۳۷۸ش). نسخ در قرآن، تهران: نشر رایزن؛
۱۸. نصیری، علی. (۱۳۸۷ش). معرفت قرآنی، ج ۲، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی؛
۱۹. الهی، عباس. (۱۳۸۹ش). علوم قرآنی در تفسیر المیزان، قم: انتشارات زائر؛
20. <http://www.aviny.com/bozorgan/tabatabai/zendeginame.aspx>
زندگینامه علامه سید محمد حسین طباطبائی؛
21. www.jameehmodarresin.org
زندگی نامه آیت الله محمدهادی معرفت ؛ ۱۱، ۶/۱۳۸۶؛